

## سبک‌شناسی فردی رمان «النداء الخالد» از نجیب الکیلانی

اکرم هراتیان<sup>۱</sup>، سمانه نقوی<sup>۲</sup>

### چکیده

سبک‌شناسی دانشی است که به تحلیل شیوه بیانی نویسنده می‌پردازد. نجیب الکیلانی (۱۹۳۵-۱۹۳۶)، از برجسته‌ترین داستان‌نویسان معاصر مصر، با رمان «النداء الخالد» جایگاه ویژه‌ای در ادبیات عربی یافته است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی، سبک منحصر به فرد الکیلانی را در سه محور زبانی، ادبی و فکری مورد واکاوی قرار داده است. در سطح زبانی، ویژگی‌های آوایی، ساختارهای نحوی و گزینش واژگان بررسی شده است. بخش ادبی به تحلیل صنایع بلاغی و شگردهای هنری پرداخته، محور فکری، پیام‌های نهفته در رمان را کاوش کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاربرد چشمگیر فعل ماضی، نمادگرایی عمیق، بهره‌گیری هوشمندانه از اقتباس‌های ادبی و زبانی همسو با جهان‌بینی نویسنده، از شاخص‌های بارز سبک الکیلانی است. بخش فکری رمان، تصویری از رنج‌های مردم مصر طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۲ ترسیم می‌کند؛ این اثر، نه تنها بازتابی از شرایط اجتماعی آن دوران است، بلکه نشان‌دهنده مهارت الکیلانی در تلفیق هنر و تعهد اجتماعی است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌شناسی، النداء الخالد، نجیب الکیلانی، جنگ جهانی اول.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) Akramharatian@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. samaneh.naghavi@yahoo.com

### مقدمه

رمان، روایتی منثور، خلاق و گسترده است که با پیچیدگی‌های هنرمندانه، تجربه‌های انسانی را در تلفیقی از واقعیت و خیال به تصویر می‌کشد. این گونه ادبی که سابقه آن به حدود دو قرن و نیم می‌رسد، در ادبیات عربی با آثاری مانند «الأجنحة المتكسره» (جبران خلیل جبران، ۱۹۱۲) و «زینب» (محمدحسین هیكل، ۱۹۱۴) شکل گرفت (نجم، ۱۹۶۶: ۹). در ادامه، رمان عربی با آثاری مانند: «الرغیف» (یوسف العواد، ۱۹۳۹) «عوده الطائر إلى البحر» (حلیم برکات، ۱۹۶۹) در لبنان «المصایح الزرق» (حنا مینه، ۱۹۵۴) در سوریه «رجال فی الشمس» (غسان کنفانی، ۱۹۶۳) در فلسطین «الایام» (طه حسین، ۱۹۲۹) و «النداء المجهول» (نجیب محفوظ، ۱۹۳۹) در مصر به بلوغ بیشتری دست یافت. نجیب الکیلانی (۱۹۹۵-۱۹۳۱) از چهره‌های برجسته رمان‌نویسی معاصر عربی است که آثارش، از جمله «النداء الخالد»، در زمره ادبیات مدرن مصر قرار می‌گیرد. رمان تاریخی، به گفته هورثون (۱۹۹۶: ۲۵)، روایتی است که حوادث و شخصیت‌هایش (واقعی یا خیالی) را در بستر تاریخی خاصی جای می‌دهد و با توصیف دقیق نهادها و ساختارهای اجتماعی، حس تاریخی را به خواننده منتقل می‌کند. این پژوهش ابتدا مروری بر زندگی و آثار الکیلانی دارد، سپس به تعریف سبک و سبک‌شناسی می‌پردازد و درنهایت، با روشی تحلیلی، رمان «النداء الخالد» را در سه سطح بررسی می‌کند:

۱. سطح زبانی (کاربرد واژگان و ساختار جمله)
۲. سطح ادبی (تصاویر هنری و صنایع بدیعی)
۳. سطح فکری (مضامین و ایدئولوژی حاکم بر اثر).

### پیشینه پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به رمان‌های الکیلانی پرداخته شده است، به شرح زیر است.  
 ۱: قراه نقدیه لروایه فی الظلام لنجیب الکیلانی - صفورا خدا رحیمی، مجله التراث الادبی، جامعه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۸۸. پژوهشگر در این مقاله بر این است تا به بررسی یک دوره زمانی مصر، طی سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۴۷ از نظر سیاسی و اجتماعی با تکیه بر رمان (فی الظلام) نجیب الکیلانی بپردازد.

۲: استعمارستیزی در رمان‌های اسلامی نجیب الکیلانی (بررسی موردی داستان عمالقه الشمال) صلاح‌الدین عبدی و شهلا زمانی - مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی - شماره ۲۰، ۱۳۹۰. این مقاله به بررسی یک حادثه تاریخی که در رمان (عمالقه الشمال) گنجانیده شده

با تکیه بر تحلیل محتوا به بررسی توطئه‌ها و نیرنگ‌های استعمارگران صلیبی - صهیونیستی بر ضد مسلمانان جهان به‌طور عام و مسلمانان نیجریه به‌طور خاص پرداخته است.

۳: شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب الکیلانی بررسی موردی سه رمان (لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال) صلاح‌الدین عبدی، شهلا زمانی؛ مجله زن در فرهنگ و هنر و پژوهش زبان، شماره ۳، ۱۳۹۰. پژوهشگران سعی بر این داشته‌اند تا به شیوه شخصیت‌پردازی زن در سه رمان (لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال) نجیب الکیلانی دست یابند.

۴: المضامین الاجتماعیه فی روایه «لیل و قُضبان» لنجیب الکیلانی؛ محمدمهدی سمتی و سمانه نقوی، مجله البحوث فی اللغه العربیه، شماره ۷، ۱۳۹۱ این مقاله که حاصل یکی از تحقیقات پژوهشگر است به بررسی مسائل اجتماعی موجود در رمان لیل و قُضبان پرداخته شده است.

با بررسی عناوین و محتوای مقالات مذکور مشخص گردید که تاکنون پژوهشی در رابطه با سبک‌شناسی رمان (النداء الخالد) الکیلانی انجام نگرفته است؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا برای اولین بار به سبک فردی برگزیده نویسنده در سه سطح (زبانی، ادبی، فکری) که ساده‌ترین راه تحلیل سبک متون است مورد واکاوی قرار دهد و نویسنده از این دیدگاه و از طریق تجزیه متن به اجزای کوچک‌تر و بیان روابط موجود بین آن‌ها با یکدیگر به ساختار متن دست یابد.

### پرسش‌های پژوهشی

پژوهش پیش رو بر آن است با در نظر گرفتن رمان النداء الخالد که از جمله رمان‌های تاریخی الکیلانی به حساب می‌آید به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد.

- برجسته‌ترین عناصر سبک‌ساز این رمان تاریخی کدامند؟

- نویسنده چگونه این عناصر را به کار گرفته است؟

- مضامین و اندیشه‌های حاکم بر رمان، چه مفاهیمی را بازتاب می‌دهد؟

### مروری بر زندگی و آثار نجیب الکیلانی

نجیب الکیلانی سال ۱۹۳۱ م/ ۱۳۵۰ ه. ق در روستای «شرشابه» در یک خانواده کشاورز مصری دیده به جهان گشود. سال ۱۹۴۹ در شهر «طنطا» دیپلم گرفت و سپس وارد دانشکده پزشکی دانشگاه قاهره شد و به قسه نویسی پرداخت، قسه‌های او بیشتر متأثر از زندگی علماء دینی و روستائیان و اخلاق و رفتار آن‌ها بود. الکیلانی سال ۱۹۴۸ م در شهر «زفتی» در جریان

یک جنبش مذهبی با جماعت «إخوان المسلمین» آشنا شد و این آشنایی باعث تغییرات فکری و عقیدتی زیادی در وی شد (علی الحسنی الندوی، ۶: ۲۰۰۵).

نجیب الکیلانی اشاره کرده که در بیشتر مواقع حرفه پزشکی او الهام‌بخش داستان‌های کوتاه، رمان و مقالاتش بوده است. از جمله آثار نثر وی رمان‌های: لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا، عمالقه الشمال، الرجل الّذی آمن، ملکه العنب، اللیل و قضبان، الظلّ الأسود، النداء الخالد و می‌باشد. لازم به ذکر است که برخی از کتاب‌های الکیلانی به سایر زبان‌ها مثل انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اردو، اندونزیایی و فارسی ترجمه شده‌اند.

«وی سرانجام در روز (۶ مارس ۱۹۹۵ م) بر اثر بیماری سرطان کبد در شهر طنطا از دنیا رفت و او را در وطنش به خاک سپردند» (القاعود حلمی، ۲۰۰۲: ۶-۱۰).

### خلاصه رمان

رمان «النداء الخالد-ندای جاودان» اثر نجیب الکیلانی: روایتی از جهاد و مبارزه مردم مسلمان مصر (۱۹۱۴-۱۹۵۲) نوشته نجیب الکیلانی، داستان جهاد و بیکار مردم مسلمان مصر را در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۲ به تصویر می‌کشد. این اثر ادبی، همت و رنج‌های مردم روستای «شرشابه» و به‌طور کلی جامعه مصر را در دوران استعمار انگلیس بازگو می‌کند. الکیلانی با مهارت تمام، رنج‌ها و ستم‌های تحمیل‌شده بر مسلمانان عرب در دوران جنگ جهانی اول را روایت کرده و در لابه‌لای سطور داستان، از توطئه‌ها و نیرنگ‌های استعمارگران انگلیسی پرده برمی‌دارد. این رمان که در زمره آثار تاریخی الکیلانی جای دارد، از جهات بسیاری کم‌نظیر است. تسلط و آگاهی دقیق نویسنده از ظلم‌های بی‌رحمانه استعمار و خلق شخصیت‌های عمیق و تأثیرگذار، از ویژگی‌های بارز این کتاب به شمار می‌رود. داستان حول پنج شخصیت اصلی و چهار شخصیت فرعی می‌گردد که هر یک نماد بخشی از جامعه آن روز مصر هستند.

### شخصیت‌های اصلی داستان

#### ۱. «شیخ عنبه»

مبلّغی اسلامی که با ایمانی راسخ، مردم را به یاد خدا و مقاومت در برابر استعمار فرا می‌خواند. او در سخنان خود از اندیشه‌های جمال‌الدین افغانی الهام می‌گیرد و در گفت‌وگوهایش، مشکلاتی را که استعمارگران برای مردم مصر ایجاد کرده‌اند، برملا می‌سازد.

#### ۲. «احمد شلبی»

جوانی با خط فکری و سیاسی مشخص که به همراه پدرش، هم‌کیش و هم‌رأی، در برابر استعمار ایستادگی می‌کند. پدرش در اوایل داستان توسط نیروهای انگلیسی دستگیر می‌شود، اما پس از پرداخت رشوه از سوی همسرش آزاد می‌گردد. این موضوع اعتراض شدید احمد و مادرش را برمی‌انگیزد، چرا که آن‌ها معتقدند آزادی باید همگانی باشد، نه امتیازی برای ثروتمندان.

### ۳. «صابرین»

دختری که احمد شلبی به او علاقه دارد و این عشق، در میان حوادث سیاسی داستان، جلوه خاصی پیدا می‌کند.

### ۴. «العمده»

فردی که ابتدا تحت تأثیر استعمارگران است، اما پس از گفت‌وگو با شیخ عنبه و آگاهی از حقیقت اسلام و توطئه‌های استعمار، مسلمان می‌شود و از همکاری با انگلیسی‌ها دست می‌کشد.

### ۵. «الخواجه پنی»

تاجری یهودی و رباخوار که با فروش مواد غذایی و شراب، بر مردم تنگ‌دست سلطه دارد و با زورگویی، اموال آن‌ها را تصاحب می‌کند. ابوالمعاطی الشافعی، یکی از شخصیت‌های داستان، در برابر ستم‌های او می‌ایستد، اما ناکام می‌ماند و به زندان می‌افتد.

### فرازهای مهم داستان

- کشمکش با استعمارگران: انگلیسی‌ها با تصاحب زمین‌های کشاورزی، دهقانان را مجبور به کشت غلات (به جای پنبه) برای تأمین نیاز سربازان خود می‌کنند و هرگونه مقاومتی را با زندان و اعدام پاسخ می‌دهند.

- ترور و فرار: پس از چندین درگیری، «پنی» که از خشم مردم می‌ترسد، شبانه به اسکندریه فرار می‌کند و مردم با خوشحالی، غیبت او را جشن می‌گیرند.

- پایان داستان: با پایان جنگ جهانی دوم، روایت نیز به سرانجام می‌رسد. احمد و صابرین ازدواج می‌کنند و شیخ عنبه، پس از سال‌ها مبارزه، دار فانی را وداع می‌گوید؛ اما سخنان و اندیشه‌هایش جاودانه می‌ماند. این رمان، آینه تمام‌نمای مبارزات مردم مصر در برابر استعمار است و نجیب الکیلانی با قلمی توانا، ظلم ستیزی و ایمان را در هم آمیخته تا اثری ماندگار خلق کند.

## مبانی نظری پژوهش

### سبک‌شناسی

سبک‌شناسی (Stylistics) به عنوان یک شاخه علمی، در قرن بیستم و با تحولات زیان‌شناسی فردینان دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) شکل گرفت. شارل بالی (۱۸۶۵-۱۹۴۷)، شاگرد سوسور، با انتشار نخستین کتاب سبک‌شناسی در سال ۱۹۰۲، این رشته را به عنوان علمی بررسی کننده بیان احساسات از طریق زبان گفتاری معرفی کرد (المسدی، ۱۹۸۲: ۲۲). تلاش‌های بالی سبب شد او را «پدر سبک‌شناسی جدید» بنامند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۱). سبک‌شناسی فردی، با تأکید بر تحلیل متن فارغ از عوامل بیرونی مانند تاریخ و جامعه، توسط زیان‌شناسانی چون کارل فوسلر و لئو اسپیتزر توسعه یافت. فوسلر در تحلیل آثار لافوتن، تنها به ویژگی‌های زبانی منحصر به فرد شاعر توجه کرد و از عناصر پیرامونی مانند زندگینامه چشم‌پوشی نمود (غیاشی، ۱۳۶۸: ۳۲). در این پژوهش، متن الندا الخالد را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی می‌کنیم.

### بحث و بررسی

#### سطح زبانی

سبک زبانی در سه سطح بررسی می‌شود:

۱. سطح آوایی: شامل موسیقی بیرونی (وزن، قافیه، ردیف) و موسیقی درونی (سجع، جناس، تکرار). موسیقی متن می‌تواند بر احساسات خواننده تأثیر بگذارد و رابطه‌ای تنگاتنگ بین صدا و معنا ایجاد کند (انیس، ۱۹۷۲: ۱۴؛ الرافعی، ۱۹۶۱: ۱۸۴).
  ۲. سطح لغوی: بررسی واژه‌های و دایره لغات اثر.
  ۳. سطح نحوی: تحلیل ساختار جمله و بلاغت متن.
- در سبک‌شناسی رمان، تمرکز عمدتاً بر موسیقی درونی (تکرار واژه‌ها و کلمات) است، چرا که موسیقی بیرونی (وزن و قافیه) در نثر کاربرد ندارد.

#### الف) واج‌آرایی

واج‌آرایی به عنوان یکی از عناصر سبک‌ساز در رمان، نشان‌دهنده مهارت نویسنده در ایجاد پیوند میان زبان و اندیشه است. این تکنیک با ایجاد آهنگ درونی در ساختار واژگان، مخاطب را جذب می‌کند و فضای متن را جان می‌بخشد. برای نمونه، در رمان نجیب الکیلانی، کاربرد حروف «تاء» و «قاف» با بسامد بالا، به خوبی فضای اضطراب و انفجار را تصویر می‌کند:

«انطلقت صيحه ملتاعه من بيت عبدالعزيز شلبي» در این جمله، تکرار «تاء» که از حروف انفجاری و دالّ بر اضطراب و شدت است، با هیجان صحنه هجوم استعمارگران به خانه عبدالعزيز شلبي هم‌خوانی کامل دارد. از سوی دیگر، «قاف» نیز با ویژگی صدارسانی و حالت انفجاری خود، شکستن سکون شب را تداعی می‌کند. این هماهنگی آوایی و معنایی، هنر الکیلانی در القای حس خشونت و هراس را نشان می‌دهد (الکیلانی، ۱۹۸۱: ۷؛ عباس، ۱۹۹۸: ۹۴-۵۸). نمونه دیگر، صحنه‌ای است که عبدالغفار الطبال با صدایی رسا مردم را تهدید می‌کند. «فقد خرج "عبدالغفار الطبال" ذلك الشباب العليل الاعرج، يصيح بصوته الرنان قاتلاً: يا اهل البلد. اسمعوا التنبيه والحاضر يعلم الغايب. ممنوع مغادره البلد. ممنوع الذهاب للغبط. ومن يخالف الاوامر ذنبه على جنبه كان صوت (عبدالغفار الطبال) يتردد في آفاق القرية كأنه صفاره إنذاره متقطعه تزرع الرعب في النفوس، وسار خلفه مئات الاطفال يثيرون الضجيج والغبار.» (الکیلانی، ۱۹۸۱ م: ۱۳)

### الف-۱) حروف صفیری

در این بخش، نجیب الکیلانی از حروف «صاد» و «سین» به صورت هنرمندانه استفاده کرده تا صدای عبدالغفار الطبال را به‌صورتی ترسناک و رسا تصویر کند. این دو حرف، از حروف صفیری هستند که صدایی شبیه به هیس کشیدن مار، غرش باد، یا آژیر خطر را تداعی می‌کنند؛ بر اساس نظر احسان عباس، «صاد» که شکل مفخّم شده «سین» است صدایی شبیه به غرش باد یا شلیک گلوله را تداعی می‌کند و به کلام، صلابت و شدت می‌بخشد. این ویژگی آوایی، به‌خوبی در توصیف فریادهای ترس‌آور عبدالغفار به‌کار رفته است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۴).

- «یصیح بصوته الرنان»: تکرار «صاد» در «یصیح» و «الرنان» به صدای او حالت فرماندهی و هول‌آوری می‌دهد.

- «صفاره إنذار»: تشبیه صدای او به آژیر خطر («صفاره إنذار») با حرف «صاد»، بر اضطراب و هشدار موجود در صحنه تأکید دارد.

- «یثيرون الضجيج والغبار»: ترکیب «سین» در «الضجيج» و «صاد» در «الغبار»، فضایی از هرج‌ومرج و تشویش را می‌سازد.

### الف-۲) ریتم تند و تکرار برای انتقال فوریت و اضطراب

- جملات کوتاه و فرمانی مانند «ممنوع مغادره البلد ذنبه على جنبه» با تکرار «ممنوع»، حس تحکم و وحشت را تقویت می‌کند.

- تشبیه صدای او به آژیر منقطع («کأنة صفارة إنذار متقطعة») نشان‌دهنده تهدید مداوم و نفس‌گیر است.

### الف-۳) تضاد آوایی برای نمایش هرج و مرج

- صدای رسای عبدالغفار «الرنان» در مقابل ضجه کودکان («مئات الأطفال») قرار می‌گیرد که با حروف انفجاری مثل «قاف» و «جیم» («یثیرون الضجیح») همراه است. این تضاد، شلوغی و آشفتگی صحنه را نشان می‌دهد. نجیب الکیلانی با مهارت کم‌نظیر خود در واج‌آرایی، توانسته است میان آواهای زبان و فضای داستان هماهنگی ایجاد کند. این تناوب، نه تنها بر تأثیرگذاری متن می‌افزاید، بلکه سبک منحصر به فرد او را نیز نمایان می‌سازد.

### الف-۴) تکرار

تکرار لفظ به استفاده دوباره از یک کلمه اشاره دارد، در حالی که تکرار سه بار یا بیشتر، کثرت تکرار نامیده می‌شود. این پدیده در نثر ناپسندتر از نظم است، زیرا وزن شعر از زشتی آن می‌کاهد. انواع تکرار شامل تکرار کلمه، جمله، پاراگراف و مفهوم است. تکرار می‌تواند برای تأکید، هشدار، ایجاد ترس یا بزرگنمایی یک موضوع به کار رود (عشری زاید، ۱۹۸۱: ۶۱).

تکرار به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. تکرار لفظ: شامل تکرار اسم، فعل و حرف با شباهت در لفظ و معنا.
۲. تکرار معنا: اشتراک معنایی بدون تشابه لفظی که به آن مترادف نیز گفته می‌شود (عثمان صمادی، ۲۰۰۱: ۲۰۲).

### الف-۴-۱) تکرار واژه‌های مرتبط با سلطه سیاسی

تکرار کلماتی مانند «العمده، المأمور، المدير، السلطان، الخفراء» در سراسر رمان، نشان‌دهنده تمرکز نویسنده بر ساختارهای قدرت و سلطه است. این واژگان به صورت زنجیروار به یکدیگر متصل هستند و سلسله‌مراتب استعماری را به تصویر می‌کشند: «العمده عبدالمأمور و المأمور عبدالمدیر و المدير عبدالسلطان و هم جميعاً عبید السلطه الإنجلیزیه.» (کیلانی، ۱۹۸۱: ۴۰). این جمله به وضوح نشان می‌دهد که چگونه تمام مقامات محلی، در نهایت تحت سیطره استعمار انگلیس قرار دارند. در صحنه‌ای دیگر، تو صیف ورود مأموران انگلیسی به روستا با تکرار این واژگان، فضای ترس و اختناق را تشدید می‌کند: «فوجئ بکوکبه من الفرسان تشق طریق القریه الرئیسی العمده یجری أمامها یلهث الخفراء ینطلقون فی کل مکان و فی المقدمه مأمور المركز و ضابط الإنجلیزی.» (همان: ۱۹).



### الف-۴-۲) تکرار نام شخصیت‌های کلیدی

شخصیت‌هایی مانند شیخ عنبه و عبدالغفار طبّال با تکرار مداوم نام‌شان در تمام فصل‌ها، به نمادهایی تبدیل شده‌اند که حضورشان بر روند داستان تأثیر می‌گذارد. این تکرار، بر نقش محوری آن‌ها در پیشبرد روایت و ارتباطشان با مضامین اصلی رمان (مانند مقاومت یا انفعال در برابر استعمار) تأکید دارد.

### الف-۴-۳) تکرار عبارت «موسم جنی القطن» و بار عاطفی آن

تکرار «القطن» و «موسم جنی القطن» در بخش‌هایی از رمان، حامل اندوه عمیق نویسنده نسبت به تغییرات ناخوشایند ناشی از استعمار است. این عبارت که پیش‌تر نماد رونق اقتصادی و شادی روستاییان بود، اکنون به نشانه‌ای از غم و فقدان تبدیل شده است: «حلّ موسم جنی القطن موسم الرزق والبهجه لکنه هذا العام کان مدعاه للألم والضيق فمساحه الأرض المزروعه صغيره والقوات المحاربه فی حاجه إلى الحبوب أكثر من القطن.» (همان: ۵۶). نویسنده با سه بار اشاره به فرار سیدن ف صل بردا شت پنبه و دو بار ذکر تنها کلمه «القطن»، از این تکرار برای انتقال حس نوستالژی و اعتراض به سیاست‌های استعماری استفاده می‌کند.

تکرارهای هدفمند در این رمان، هم در سطح واژگان و هم در سطح عبارات، به غنای ادبی و تقویت مضمون اصلی داستان (مقاومت در برابر استعمار و انتقاد از ساختارهای فاسد) کمک کرده است. نجیب الکیلانی از این تکنیک برای ایجاد هماهنگی بین فرم و محتوا و همچنین انتقال عواطف عمیق خود بهره برده است.

### الف-۴-۴) تکرار مفهومی (الترادف الدلالي):

یعنی تکرار هاله‌ای از معنا در متن با استفاده از واژه‌های متنوع اما هم‌معنا، به گونه‌ای که هر واژه با حفظ ظرافت‌های معنایی خود، به تقویت مفهوم اصلی یاری رساند. این شیوه نه تنها بر تأکید و عمق بخشی به معنا می‌نشیند، بلکه گویای تسلط نویسنده بر گنجینه لغوی و توانایی او در بازی‌های زبانی است.

### الف-۴-۴-۱) مفهوم «فریاد» یا واژه‌ها

- «صیحه»، «صدا»، «صرخه»، «سُدی»

در عبارت: «انطلقت صیحه ملتاعة من بیت عبدالعزیز شلبي وتردد صداها فی أفق القرية الواجمه فمزقت سکون اللیل الدامس ولم یکن من المتوقع أن تمضی هذه الصرخه سُدی.» (الکیلانی، ۱۹۸۱ م: ۷).

- «صیحه»: اشاره به فریادی ناگهانی و دردآلود دارد.
- «صدا»: بازتاب و گسترش این فریاد در فضای روستا را نشان می‌دهد.
- «صرخه»: بر جنبه انفجاری و هشداردهنده فریاد تأکید می‌کند.
- «سُدی»: (به معنای بیهوده): با منفی‌سازی، بر اهمیت و تأثیرگذاری فریاد می‌افزاید.
- کارکرد بلاغی: این تکرار چندوجهی، صحنه‌ای پویا و چندحسی خلق می‌کند و خواننده را در فضای تراژیک رویداد غرق می‌سازد.

#### الف-۴-۲) مفهوم «بیماری» با واژه‌ها

- «الداء»، «السقم»، «المرض» در عبارت: «شعر بثقل و ضعف فی الجانب الأيسر وکان لهذا السقم أثر عمیق فی نفسه حاول أن يقاوم المرض فكان الداء أقوى منه.» (همان)
- «السقم»: بار عاطفی و روانی بیماری را می‌رساند.
- «المرض»: اشاره به جنبه بالینی و جسمانی دارد.
- «الداء»: بر مقاومت‌ناپذیری و مزمن بودن بیماری دلالت می‌کند.
- کارکرد بلاغی: این تنوع واژه‌ای، ابعاد مختلف رنج شخصیت را آشکار می‌سازد و بر درماندگی او در برابر بیماری تأکید دارد.

#### الف-۴-۳) مفهوم سگون و عدم حرکت

- «الوقوف»، «لا يتحرّك» در عبارت: «و ترغمه علی الوقوف مكانه لا يتحرّك.» (همان)
- «الوقوف»: حالت ایستادن اجباری را می‌رساند.
- «لا يتحرّك»: با منفی‌سازی، بر جمود و انفعال شخصیت تأکید می‌کند.
- کارکرد بلاغی: این تکرار معنایی، حس گرفتاری و به نسبت را تشدید می‌کند.
- استفاده هنرمندانه از ترادف در این رمان، نه تنها از یکنواختی متن می‌کاهد، بلکه با ایجاد لایه‌های معنایی، به عمق‌بخشی و پویایی روایت می‌انجامد. این تکنیک همچنین گویای دانش زبانی عمیق نویسنده و آگاهی او از ظرفیت‌های بلاغی زبان عربی است.
- ویژگی‌های واژه‌ای: واژه‌ها باید متناسب با فکر و ایده اصلی آن متن باشد و تفاوت میان این دو، به نوعی گسستگی و ناهماهنگی منجر می‌شود.

#### الف-۵) واژه‌های ادبیات پایداری و هویت اسلامی-ملی

- نجیب الکیلانی از واژه‌هایی استفاده می‌کند که بازتاب‌دهنده گفتمان مقاومت و هویت اسلامی-عربی است. نمونه‌هایی مانند: «هكذا فهم الانجليز أن الثورة - استدللاً بأسماء الشهداء - ليست ثورة زعماء والحزاب و إنما ثورة أمه بأسرها.» (همان: ۱۵۴)

الثوره (انقلاب)، الشهداء (شهداء)، الجهاد (جهاد)، الاستعمار (استعمار) این واژه‌ها در چارچوب ادبیات پایداری معنا می‌یابند و نشان‌دهنده تعهد الکیلانی به گفتمان ضداستعماری هستند.

### الف-۶) نام‌های تاریخی و شخصیت‌های ملی-مذهبی

الکیلانی با ذکر نام‌هایی مانند جمال الدین الافغانی، المویلی، سعد ذغلول، محمد عبده، قاسم امین، ویلسون (رئیس ایالت متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۳) السلطان کامل، السلطان احمد فواد، السلطان محمد علی، به دنبال ایجاد پیوند بین روایت داستانی و واقعیت تاریخی است. این امر نه تنها به متن عمق می‌بخشد، بلکه خواننده را با میراث فکری مصر آشنا می‌کند.

### الف-۷) پرهیز از واژه‌های پیچیده و تأکید بر اصالت زبانی

الکیلانی به ندرت از واژه‌های غیرعربی استفاده می‌کند و حتی در مواردی مانند مستر (آقا) یا ویسکی، این واژه‌ها را در بافت انتقادی به کار می‌برد تا نفوذ فرهنگی غرب را به چالش بکشد. مثال: «هذا ما قاله مستر "بلنت" یا أبنائی الشباب.» این جمله نشان‌دهنده نگاه انتقادی الکیلانی به گفتار استعماری است.

همان‌طور که عبدالرزاق اشاره می‌کند، «مصر پس از شکست قیام عُرابی پاشا که اهدافی ضد استعماری و ضد استبدادی را دنبال می‌کرد، تحت نظارت و کنترل کامل انگلیس قرار گرفت و حضور مستقیم استعمار انگلیس، روند تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر را مختل کرد. بلافاصله پس از سلطه بریتانیا بر مصر، تغییر زبان عربی به زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی آموزش و محدود کردن آموزش به تربیت کادری اداری و حکومتی در دستور کار اشغالگران انگلیسی قرار گرفت» (۱۲۸: ۱۹۹۵). با این حال، الکیلانی از این جریان فاصله گرفته و بر زبان عربی فصیح و مفاهیم اسلامی-ملی تأکید دارد.

### الف-۸) کاربرد واژه‌های عام برای شخصیت‌پردازی

نویسنده با به‌کارگیری الفاظی عام که بیانگر پیشه و جایگاه اجتماعی شخصیت‌هاست، آنان را به‌گونه‌ای ملموس به تصویر می‌کشد؛ واژه‌هایی چون «الطالب، المهندس، صاحب الخُمّاره، العمّال، الفلاحین، البقالین، الموظفین» که هر یک همچون آینه‌ای، هویت و حرفه افراد را نمایان می‌سازد. چنان‌که در این عبارت می‌خوانیم:

«أغلب الضحایا من العمّال والفلاحین وصغار البقالین والموظفین والطلبة فی المدارس والأزهر.» (همان: ۱۶۶).

### الف-۹) توصیف ظاهری و باطنی شخصیت‌ها

نجیب الکیلانی هنگامی که به ترسیم چهره شخصیت‌های اصلی داستان می‌پردازد، گاه با چندین قلم ضربه، و ویژگی‌های ظاهری، روانی و حتی جایگاه اجتماعی آنان را چنان هنرمندانه توصیف می‌کند که گویی پرده‌ای از برابر چشم خواننده کنار می‌رود و او را به تماشای زنده صحنه‌ها می‌نشانند. برای نمونه، در توصیف عبدالغفار الطبال می‌نویسد: «فقد خرج عبدالغفار الطَّبَّال، ذلک الشباب العلیل الأعرج، یصیح بصوته الرنان.» (همان: ۱۳).

یا در ترسیم موقعیت اجتماعی «الخواجه ینی» می‌آورد: «الخواجه ینی - و هو یونانی یهودی مستوطن یملک فی القریه مئات من الأفدنه و له تجارات واسعہ.» (همان: ۱۴).

همچنین، شخصیت‌هایی چون «الشیخ عنبه» با ایمان راسخ و صبر جمیل، «الشیخ عبدالعزیز الشلبی» که ثروت خود را از راه حلال گرد آورد و به نیازمندان بخشید، «أحمد» فرزندش که نماد نسل نوین در پیکار و دانش‌اندوزی و میهن‌پرستی است و «عبدالمتجلی» که از ظلم و خشونت به توبه و صلاح گرایید و سرانجام «عبدالغفار الطبال»، آن درویش اعرج با روحی پاک و عبادتی پیوسته «الخواجه ینی» - و هو یونانی یهودی مستوطن یملک فی القریه مئات من الأفدنه و له تجارات واسعہ- (همان: ۱۴) و کان «الشیخ عنبه» هو المؤمن المكافح الصابر و «الشیخ عبدالعزیز الشلبی» الّذی کون ثروته من حلال و لم ییخل علی المُستضعفین من المساکین أحمد ابنه کان ممثل الجیل الجدید فی الکفاح تلقی العلم و الوطنیه و خلاف عبدالمتجلی الّذی خاض تجربه العُنف والفسوه و الظلم ثمّ تحوّل الی رجل صالح یبکی ندما علی ماضیه و «عبدالغفار الطَّبَّال» ذلک الدرویش الأعرج الّذی یتمیز بنفس صافیہ وعباده دائمه. (همان: ۹۰)

### الف-۱۰) اشاره به مکان‌های جغرافیایی برای القای حس واقع‌نمایی

الکیلانی با ذکر نام شهرها، کشورها و قاره‌های گوناگون، به داستان خود رنگ حقیقت می‌بخشد؛ مانند: «و فی کلّ یوم تأتي أنباء من المدینه توکد ما سبق من شائعات، تلك الشائعات الّتی تتحدّث عما یفعله جنود الإنجلیز ومستعمراتهم، من أسترالیین وأفریقیین وآسویین.» (همان: ۱۰۱) و یا در جای دیگر می‌خوانیم: «إجابہ مطالبها فی أیه بُقعہ فی الشرق الأوسط و الصحراء لیبیا وقبرص و اليونان و سیناء و غیرها.» (همان: ۲۶).

### الف-۱۱) کاربرد صفات پیاپی برای تأکید و بیان عمیق‌تر احساسات

این شیوه بیانی، به‌ویژه در صحنه‌های احساسی، اوج هنرنمایی الکیلانی را نشان می‌دهد. برای مثال، توصیف حالات عبدالعزیز شلبی پس از رهایی از چنگال استعمارگران انگلیسی، با

رشته‌ای از صفات جاندار همراه است: «وأخذ عبدالعزیز شلبی يتطلع إلى وجوههم الشاحبه ونظراتهم الزائغه وخطواتهم الواهنه وموكبهم الحزین، ونفسه تتمرّق ألماً، وانسابت من أعماقه الشفافه الملتاعه ضراعه صامته.» (همان: ۴۰). این روش به‌کارگیری صفات متوالی، چنان در سبک الکیلانی پررنگ است که می‌توان آن را از ویژگی‌های بارز و سبک ساز آثار او دانست؛ گویی بیش از نیمی از کلام وی با این اسلوب، جان و جلوه می‌یابد.

### الف-۱۲) شیوه گفت‌وگویی شخصیت‌ها

الکیلانی در دیالوگ‌نویسی، بیشتر از فعل «قال» در آغاز مکالمات بهره می‌گیرد، اما بسامد استفاده از خط تیره (-) برای نشان دادن گفت‌وگوها به‌مراتب بیشتر است. این امر نشان‌دهنده تمایل نویسنده به ایجاز و پرهیز از تکرارهای ملال‌آور است.

### الف-۱۳) عدم استفاده از اعراب و همزه‌گذاری

متون این رمان فاقد نشانه‌های اعرابی است و در مواردی، این امر فهم دقیق عبارات را دشوار می‌سازد. همچنین، مشخص نبودن نوع همزه در برخی کلمات از دیگر کاستی‌های نگارشی متن به شمار می‌رود. البته باید یادآور شد که در میان آثار نویسندگان عرب‌زبان، به‌ندرت می‌توان متونی را یافت که اعراب‌گذاری شده باشند؛ از این رو، چنین انتظاری چندان منطقی نخواهد بود.

### ب) سطح نحوی

در سطح نحوی یا سبک‌شناختی جملاتی، پژوهش به بررسی ویژگی‌های جمله از حیث کوتاهی و بلندی، زمان افعال به‌کاررفته و نوع جملات از جهت اسمیت یا فعلیت می‌پردازد. گاه سیاق عبارات و شیوه بیان از نظر ساختار جمله‌بندی، حائز اهمیت می‌گردد و همین امر به متن، هویتی سبکی می‌بخشد (شمیسا، ۱۳۷۲: ۵۵). این پژوهش در پی آن است که به ترتیب، مسائلی از علم نحو همچون زمان افعال، اسمیت و فعلیت جملات، ایجاز و اطناب در جمله‌ها و نیز کاربرد ضمائر را مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد.

### ب-۱) زمان افعال

نحویان بر این باورند که میان مفهوم فعل و زمان آن (گذشته، حال، آینده) پیوندی ناگسستنی وجود دارد. فعل در زبان عربی به سه صیغه ماضی (گذشته)، مضارع (حال و آینده) و امر تقسیم می‌شود. زمان ماضی، بیانگر قطعیت وقوع فعلی است که رخ داده، اما گاه با توجه به قرینه، می‌تواند دلالت بر حال یا آینده نیز داشته باشد (بوخلخال، بیتا: ۴۳). از سوی دیگر،

جملات اسمیه برای بیان ثبوت و دوام و جملات فعلیه برای حدوث و تجدد در یکی از سه زمان به کار می‌روند (التفتازانی، بیتا: ۱۵۹).

بررسی رمان کیلانی نشان می‌دهد که نویسنده، با تلفیق روایت داستان خود با رویداد تاریخی جنگ جهانی اول، بر زمان ماضی تأکیدی ویژه دارد. حتی هنگامی که از افعال مضارع بهره می‌گیرد، در پس آن، گذشته استمراری را متبادر می‌سازد. برای نمونه:

«حِينَمَا التَّامَّ شَمَلُ الْمَأْمُورِ وَالْعَمَدَةِ وَالصَّابِطِ الْإِنْجِلِيزِي، بَدُّوْا فِي تَنْفِيذِ الْعَمَلِ الْمُؤَكَّلِ إِلَيْهِمْ عَلَى الْفُورِ، فَأَخْرَجَ الصَّابِطُ وَرَقَهُ مَطْوِيَةً مِنْ جَيْبِهِ، ثُمَّ نَشَرَهَا وَأَخَذَ يَرْطُنُ بِكَلِمَاتِ إِنْجِلِيزِيهِ، وَالْمَأْمُورُ يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ فِي اهْتِمَامٍ وَكَانَ الْجَمِيعُ يَعْرِفُونَ أَنَّ لَفْظَ "الْمُتَطَوِّعِينَ" إِذْمَا يُقَالُ لِلتَّمَوِيهِ وَالْكَذِبِ؛ أَوْ التَّخَلُّفِ فَلَمْ يَكُونُوا إِذْنَ الْمُتَطَوِّعِينَ وَآتَمَا مَسْخَرِينَ لِأَعْمَالِ غَيْرِ حَرِيْبِهِ وَالْقِيَامِ عَلَى قَوَاتِ الْإِنْجِلِيزِيهِ.» (الکیلانی، ۱۹۸۱: ۲۶) - حضور پُرننگ فعل ماضی یا ماضی استمراری با ساختار «كَانَ + فعل مضارع» و نیز ماضی منفی با ساختار «لَمْ + فعل مضارع»، همگی روایتگر گذشته‌ای است که نویسنده کوشیده تا آن را در برابر چشم خواننده مجسم کند؛ گذشته‌ای که سرزمینش با حوادثی تلخ و جان سوز درگیر بوده است. با این حال، نباید از نظر دور داشت که فعل مضارع با دلالت بر حال یا آینده نیز در متن نقشی اساسی ایفا می‌کند. این امر از روحیه امیدوارانه کیلانی سرچشمه می‌گیرد؛ نویسنده‌ای که به پیروزی آینده میهنش سخت باور دارد. هرگاه از مضارع استفاده کرده، در ورای آن، استقامت و عزم شخصیت‌های داستانش را برای برپایی انقلابی نوین ترسیم نموده است:

«إِنَّ الطُّوفَانَ لَا تَخْدَعُهُ الْأَلْعَابُ الصَّغِيرَةُ الطُّوفَانَ يَنْطَلِقُ وَالرَّيَاثُ الْمَضْبُوعَةَ بِاللِّدْمِ تُحْفَقُ، وَالْأَرْضُ الْخَضْرَاءُ تَشْتَعِلُ بِنِيرَانِ الْخُنُقِ وَالْتَمَرُ عَلَى الطُّغْيَانِ.» (همان: ۲۱۸-۲۱۹).

#### ب-۲) کاربرد جملات فعلیه و اسمیه

توجه ویژه نویسنده به انسجام میان زمان فعل و مضمون روایت، سبب غلبه جملات فعلیه بر جملات اسمیه در متن شده است. این امر از آن روست که هدف کیلانی، بیان حدوث و تحوّل در رویدادهای داستان و برانگیختن مخاطب به حرکت و مبارزه است. در مقابل، جملات اسمیه که بر ثبوت و دوام دلالت دارند، کمتر به کار رفته‌اند؛ زیرا دغدغه اصلی نویسنده، نه توصیف ایستا، بلکه ترسیم پویایی و امید به آینده است. با این حال، در مواردی که از جملات اسمیه استفاده کرده، از زبان شخصیت‌هایش به جاودانگی ندای آزادی و قطعیت پیروزی اشاره می‌کند: «إِنَّ النَّدَاءَ الْحَالِدَ لَنْ يَمُوتَ نِدَاءُ الْحُرِّيَّةِ أَيُّهَا الرَّجَالُ! وَكَيْفَ يَمُوتُ وَجِئْنَا الصَّاعِدَ تَرَاةً بِأَعْيُنِنَا يَحْمِلُ الرَّايَةَ دُونَ الْخَوْفِ.» (همان: ۱۶۶).

### پ-۳) تحلیل ساختار جمله بندی

نویسنده در این رمان از جملات بلند و پیچیده به صورت هنرمندانه‌ای بهره برده است که نه تنها ضعف محسوب نمی‌شود، بلکه نشانگر سبک ویژه و آگاهانه او در روایت است. این جملات با ریتمی موزون و منظم، همچون موج‌های بی‌در پی در یای روایت، خواننده را با خود همراه می‌سازد.

«دَقَّتِ الْأَقْدَامُ الْعَرَبِيَّةُ أَرْضَ الْمَدِينَةِ الَّتِي فُجِعَتْ فِي آمَالِهَا وَاتَّشَرُوا فِي السُّوَارِعِ وَالْحَارَاتِ وَعَادَ الصَّمْتُ الْعَاضِبُ يَسُطُّ رِوَاقَهُ عَلَى أَحْيَائِهَا وَكَفَّتْ مَا كَيْبَاتُ الطَّبَاعَةِ عَنِ الْحَرَكَةِ وَتَوَقَّفَ صُدُورُ جَرِيدَةِ الْجُمْهُورِ وَاتَّنَطَّرَ النَّاسُ عَلَى مَضَضٍ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَعَادَ الشَّيْخُ عُثْبَةَ إِلَى الْقَرْيَةِ يَجِدُ أذْيَالَ الْحَشْرَةِ وَالْحَيَبَةَ»

حرف عطف «واو» در اینجا نه تنها نقش نحوی دارد، بلکه نماد وحدت و پیادها است. همچون نخ تسبیحی که مهره‌های پراکنده روایت را به نظمی هنرمندانه می‌آراید. در اینجا سخن از حمله نیروهای اسرائیلی به شهر زفتی و اعلام جمهوری است و توقف کار روزنامه الجمهور است که همه حوادث با حرف ربط واو به هم متصل شده‌اند و نشان از همبستگی آن‌ها باهم دارند که در یک زمان محدودی متوالی و پشت سر هم اتفاق افتاده‌اند. به سبختی می‌توان پاراگرافی را جست‌وجو کرد که از حروف ربط واو استفاده نکرده باشد و شاید سبکی که داستان‌نویس ما اتخاذ کرده است این فرصت را به وی داده تا برای ارتباط بین جملات متن خویش از این حرف ربط استفاده کند و به تفصیل جزئیات و رویدادهای درون متن خویش بپردازد. طولانی بودن جملات نه ضعف، بلکه انتخابی آگاهانه برای ایجاد ریتمی حماسی و دراماتیک است. این سبک، خواننده را از سطح ساده روایت به عمق تجربه‌ای حسی و زیبایی‌شناختی رهنمون می‌سازد.

### پ-۴) تحلیل کاربرد ضمائر

نقش ضمائر در ایجاد ارتباط عاطفی: استفاده از ضمیرهای (مخاطب، متکلم، غایب) به منظور جلوگیری از تکرارهای خسته‌کننده و البته به کارگیری از ضمائر غایب به نسبت ضمائر مخاطب در متن خیلی کم مشاهده می‌شود؛ چرا که پایه اصلی رمان الکیلانی برگفت‌وگو بنا شده است و همین مسئله انگیزه‌ای شده تا نویسنده از ضمائر (مخاطب و متکلم) در متن خویش بیشتر استفاده نماید و نکته دیگر اینکه ضمیر "نا" در "قَرَيْتَنَا" خواننده را به دنیای درونی روستا می‌کشاند و او را از ناظر به مشارکت‌کننده تبدیل می‌کند.

«كَانَ الظَّلَامُ يَسُودُ كُلَّ أَرْجَاءِ الْعَالَمِ، لَكِنْ شُعَاعُ الْأَمَلِ يَضِيءُ مِنْ أُنَى لِأَخْرَى، وَيُحْيِي فِي النَّفْسِ الْإِيمَانَ وَالثَّقَّةَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَفْضَلٍ، وَلَمْ تَكُنْ قَرْيَتَنَا الصَّغِيرَةَ الْمُتْلَقَاءَ وَسَطٍ بِسَاطِ الخُقُولِ الخَصْرَاءِ إِلَّا صُورَهُ مُصَعَّرَهُ لِلْعَالَمِ الْهَائِجِ الْمُضْطَرِبِ»

### ج) سطح ادبی

در واکاوای ساحت ادبی یک متن یا اثر، جلوه‌های بدیع بلاغت در سه حوزه بیان، بدیع و معانی رخ می‌نمایند. از چینش هنرمندانه تشبیه و استعاره تا ژرفای کنایه و رمزآمین نماد و از ظرایف ایهام و تناسب در علم بدیع تا فخامت ایجاز و اطناب در علم معانی، همه و همه گویای پیچیدگی‌های هنری کلامند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۸). در این پژوهش، برجسته‌ترین آرایه‌های بلاغی که با دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند، به ترتیب عبارت‌اند از: کنایه، استعاره، مراعات‌النظیر، اقتباس (تلمیح) و درنهایت، نماد که در بخشی مستقل به آن پرداخته شده است. در بررسی سطح بلاغی رمان، باید به این نکته ظریف توجه کرد که رمان، برخلاف شعر یا نثر ادبی فاخر، کمتر از شگرد آشنایی‌زدایی بهره می‌گیرد. در رمان کمرنگ‌تر است، چرا که محتوای داستان بر زیبایی‌های لفظی اولویت دارد. با این حال، نجیب‌الکیلانی با مهارتی کم‌نظیر، از آرایه‌های بلاغی به گونه‌ای استفاده می‌کند که نه تنها به روانی متن لطمه نمی‌زند، بلکه بر غنای ادبی آن می‌افزاید.

### ج-۱) کنایه

الکیلانی با به کارگیری کنایه‌های ساده اما عمیق، مفاهیم پیچیده را به شکلی گویا منتقل می‌کند. برای نمونه:

- «بِنَاتِ أَفْكَارِهِ» (فرزندان افکارش): کنایه از دغدغه‌ها و رنج‌های ذهنی.

- «يَصْرُّ عَلَى أَسْنَانِهِ» (بر دندان‌هایش فشار می‌آورد): کنایه از فرونشانی خشم.

این عبارات، با وجود سادگی، بار معنایی سنگینی دارند و نشان‌دهنده سبک ویژه الکیلانی در ترکیب سادگی و عمق هستند.

### ج-۲) استعاره مکنیه (جاندارپنداری)

شاخص‌ترین جلوه بلاغت در رمان الکیلانی، استعاره‌های مکنیه (تشخیص-جاندارپنداری) است که به متن، حیاتی شاعرانه می‌بخشد. نمونه برجسته، شخصیت‌پردازی مصر به‌عنوان موجودی زنده و مقاوم است: «اتتهت الحرب العالمية عام ۱۹۱۸ م بانتصار الإنجليز وحلفائهم وَلَمْ لَا تَسْأَلِ مِصْرُ حُرِّيَّتَهَا وَقَدْ تَحَمَّلَتِ الصَّنَكَّ وَالْعَدَابَ، وَصَحَّتْ بِأَبْنَائِهَا وَمَا تَمْلِكُ.» (کیلانی، ۱۹۸۱: ۱۴۳) اما «تَحَمَّلْتُ، صَحَّتْ، تَمْلِكُ» مصر را چون انسانی تصویر



می‌کنند که بار سنگین جنگ را بر دوش کشیده و قربانی داده است. این جاندارانگاری، احساسات خواننده را برمی‌انگیزد و او را با دردهای میهن همراه می‌سازد.

### ج-۳) تشبیه

الکیلانی با تشبیه‌های روشن، صحنه‌ها را ملموس می‌کند، بی آن که به پیچیدگی بیانجامد. مثلاً: «وَهْتَفَ الخَوَاجَةُ بِصَوْتٍ كَأَلْفِ حَيْحٍ.» (همان: ۹۷) (خواجه با صدایی مانند فریاد مار فریاد کشید): این تشبیه، شرارت و خطرناکی شخصیت را به خوبی منتقل می‌کند.

### ج-۴) مراعات النظر

کاربرد فراوان مراعات النظر (تناسب معنایی بین واژه‌ها) به متن، هماهنگی می‌بخشد: «هذا الرَّجُلُ الَّذِي يَعِيشُ بِهَيْكَلِ شَيْخٍ مُسِنَّةٍ وَقَلْبِ شَابٍ فَتَى وَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَدِيرَ الْحَدِيثَ مَعَ الشَّيْخِ وَالشَّابِّ وَالطُّفْلِ وَالْمَرْأَةِ.» (همان: ۷۳) (این مرد که با کالبدی پیر و دلی جوان زندگی می‌کند): تضادهای ظاهری و باطنی شخصیت را به زیبایی می‌نمایاند.

### ج-۵) تأثیر پیشینه شاعری و قرآنی

الکیلانی، با تکیه بر دانش عمیق قرآنی و آشنایی با متون تاریخی و اندیشه‌های مصلحانی مانند جمال‌الدین افغانی، متن رمان را به وسیله اقتباس‌های حکیمانه غنی ساخته است. برای نمونه، در صحنه‌ای که شیخ عنبه از جهاد اکبر (جهاد با نفس) سخن می‌گوید، با استناد به آیه «وَنَبَلُّوْكُمْ بِالسَّيْرِ وَالْخَيْرِ فَتَنَّهُ.» (انبیاء: ۳۵) و نقل قولی از افغانی «بالضغط والتضيق تلتحم الأجزاء المبعثرة»، هم بر بعد ایدئولوژی یک داستان می‌افزاید و هم مخاطب را به اندیشه وامی دارد.

### ج-۶) نماد

در ادبیات معاصر، گرایش ادیبان به کاربرد نمادها تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی همراه با اختناق و استبداد شدید، افزایش یافته است. نجیب الکیلانی، به عنوان داستان‌نویسی که در این عصر می‌زیسته، ناگزیر از تأثیرپذیری از این فضای ملتهب بوده است. از این رو، او برای رعایت احتیاط و مصلحت در بیان اندیشه‌ها و عقاید خود، از نمادها بهره برده است. با بررسی رمان «النداء الخالد» درمی‌یابیم که بیشتر نمادهای به‌کاررفته در این اثر، شخصی یا نوهستند؛ یعنی نمادهایی که نویسنده خود آن‌ها را خلق کرده و پیشینه‌ای در متون پیشین ندارند. معنای این نمادها تنها با مطالعه کامل متن قابل درک است. تحلیل نمادهای شخصی در رمان:

ج-۶=۱) الشیخ عنبه: نماد دین و مرکز اسلامی است و به عنوان نماینده مذهبی مردم مصر تصویر شده است.

ج-۶=۲) ینی: نماد یهودیان استعمارگر و جنایت‌های آنان در مصر است. ویژگی‌های این شخصیت، مانند خودخواهی، حرص به ثروت و سوء استفاده از نیازهای مردم برای انباشت مال، او را به نماد اقتصاد استعماری تبدیل کرده است.

ج-۶=۳) عبدالعزیز شلبی: در نقطه مقابل ینی قرار دارد و نماد اقتصاد ملی و مقاومت در برابر استعمار است.

ج-۶=۴) العمده: نماد قدرت سیاسی و مرکز حکومتی است.

ج-۶=۵) صابرین و احمد: نماینده نسل جوان و انقلابی هستند که علیه ستم استعمار شوریده‌اند.

ج-۶=۶) عنوان رمان (النداء الخالد): خود یک نماد نو است که رمز آزادی‌خواهی مردم مصر در دوران اشغال انگلیس را تداعی می‌کند.

ج-۶=۷) نماد مردم (الناس):

الکیلانی از واژه «الناس» به عنوان نماد مسلمانان مصری استفاده می‌کند که از ظلم استعمارگران به فغان آمده‌اند: «ولا یأتی یوم و إلا یتساءل الناس: متى یعود الغائبون؟ متى تنتهی هذه الحرب الطاحنه؟ فالناس لا یکادون یفرغون لأحزانهم القدیمة» (الکیلانی، ۱۹۸۱ م: ۳۴)

ج-۶=۸) نماد خطاب (ضمیر مخاطب):

در گفت‌وگوی الشیخ عنبه با روستاییان، ضمیر مخاطب (کم) نماد جامعه عربی است که نویسنده از طریق آن، هم مخاطب داستان و هم خواننده عام را پند می‌دهد: «و أخذ الشیخ عنبه یستمع إلى تفاصيل المأساه الجدیده و یتتم: طالما حذرتکم لکتکم لا تستمعون شربتم الخمر و اقترضتم بالربا و عصبتکم الله فتکاثرت علیکم النکبات، فرد أحد الفلاحین: کنا عبد الحاجه لقد قهرنا الفقر. لکتکم لم تقاموا و استسلمتم أردتم أن تنقذوا شیئاً فقدتم کل شیء.» (همان: ۶۴)

نمادهای جانوری و طبیعت:

ج-۶=۹) الوحوش (جانوران وحشی): نماد انسان‌هایی هستند که جنگ، آنان را به حیوانات درنده تبدیل کرده است.

ج=۶=۱۰) الغابه (جنگل): نماد جامعه عربی است که مردم ستمدیده در آن همچون فریسه (شکار) در چنگال وحوش اسیرند: «فانطلق الناس كالوحوش في الغابه، يحلم كل واحد منهم أن يجد لنفسه فریسه.» (همان: ۷۵)

### ج=۶=۱۱) نمادهای قراردادی:

برخی نمادها در این رمان، معنای ثابتی در ادبیات دارند، مانند: الطوفان (سیل): نماد شورش و انقلاب است. نویسنده با این نماد، خیزش مردم مصر را تصویر می‌کند «لكن الطوفان لا يعرف التوقف ولا يعرف الهدوء أيضاً.» (همان: ۵۶) و البعوضه (پشه): نماد انسان مزاحم و بی‌فایده است.

### د) سطح فکری

در کنار عنا صر زبانی و ادبی، بُعد فکری نیز به اثر ادبی هویتی سبکی می‌بخشد. رمان «النداء الخالد» اثر نجیب الکیلانی، با تلفیق صناعات ادبی (مانند سجع، ترادف و مراعات‌النظیر) و درون‌مایه‌های عمیق اجتماعی-تاریخی، اثری چندبعدی خلق کرده است. این رمان با پرداختن به رویدادهای جنگ جهانی اول در مصر، نه تنها روایتی هنرمندانه از تاریخ ارائه می‌دهد، بلکه با نگاهی انتقادی به استعمار انگلیس، خواننده مسلمان را با ظلم‌های نظام استعماری و مقاومت مردمی آشنا می‌کند. موضوع اصلی رمان حول محور آزادی و شورش علیه بی‌عدالتی و برده‌داری است. الکیلانی در این رمان به درد و رنج مردم روستایی و اسارت آن‌ها توسط نیروهای اشغالگر انگلیسی، غارت اموال دهقانان از جمله محصولات کشاورزی پرداخته و فقری که آن‌ها را مجبور به گرفتن وام از تاجران خارجی کرده بود و تاجران در عوض ناتوانایی دهقانان در پرداخت بدهی، زمین‌های کشاورزی روستاییان را به چپاول خویش در می‌آوردند. تاجر یهودی (الخواجه بینی) به اسم کمک و حل کردن مشکلات مردمان روستایی پولی به آن‌ها قرض می‌دهد و در برابر آن اموال و زمین‌های کشاورزی شان را به نام خود می‌کرد. همین درد و رنج‌ها و ستم‌ها عاملی شد تا مردم در طلب ایجاد عدالت، نابودی ظلم و نیل به آزادی علیه نیروهای انگلیسی بپاخیزند.

### د=۱) مبارزه با استعمار و بی‌عدالتی اقتصادی

الکیلانی با جزئی‌نگری، فقر و استثمار دهقانان مصری را به تصویر می‌کشد. انگلیسی‌ها با تحمیل قوانین ظالمانه، کشاورزان را مجبور به کشت غلات (به جای پنبه سودآور) می‌کردند و در صورت مقاومت، آن‌ها را مجازات یا زندانی می‌کردند: «فَمَسَاخَةُ الْأَرْضِ الْمُزْرَعَةِ كَانَتْ

صَغِيرَه، طَبَقًا لِلْأَوَامِرِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَ مَنْ لَا يُؤَدِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ التَّزَامَاتِ، دَقُوا عُنُقَهُ أَوْ أَخَذَ إِلَى السُّجُنِ. (همان: ۳۵-۳۶).

تاجران یهودی مانند «الخواجه ینی» با رباخواری، زمین‌های دهقانان را تصاحب می‌کردند و چرخه فقر را تداوم می‌بخشیدند.

### ۲-۵) تخریب فرهنگی و ترویج فساد

- استعمارگران با ترویج شراب‌خواری و لهو و لعب، به تضعیف اخلاقیات جامعه عربی دست زدند. صحنه اهدای ویسکی به افسران انگلیسی توسط ینی، نماد همدستی استعمار و سرمایه‌داران در استثمار ملت‌هاست: «آن‌ها هدیه متواضعه لرجال الإمبراطوریه العظام، لنشرب نخب النصر العظيم الذي سيتحقق في القريب العاجل و لنظرب من أجل إنتصار العالم الحر.» (همان: ۳۳-۳۴).

### ۳-۵) نماد آزادیخواهی در شخصیت صابرين

مقاومت «صابرين» در برابر ازدواج تحمیلی، تمثیلی از مقاومت مصر در برابر استعمار است. در بحثی که میان (صابرين) و پدرش بر سر اعتراض صابرين در ازدواج با پسرعمویش مطرح می‌شود و صابرين با صراحت علاقه خود را به احمد شلبي اعلام می‌کند؛ نویسنده قصد دارد تا از ورای این موضوع تأکید کند که نفس آزاده در همه حال از قبول بندگی و ظلم امتناع می‌ورزد و میل به آزادی دارد. درست مثل زمانی که ملت مصر برای آزادی خود از قید و بند انگلیسی‌ها در تلاش هستند و اجازه نمی‌دهند تا تحت سلطه استعمار درآیند؛ همین‌طور (صابرين) در برابر محدودیت‌ها و عرف جامعه خویش ایستادگی می‌کند و با شجاعت مخالفت خویش را در ازدواج با پسرعمویش اعلام می‌کند.

### ۴-۵) پیروزی نهایی و استقلال مصر

- پایان جنگ جهانی اول با وعده‌های دروغین انگلیس همراه بود، اما مصر با قربانی‌های فراوان به استقلال رسید: «اتَّهَتْ الْحَرْبُ الْعَالَمِيَّةُ بِاتِّصَارِ الْإِنْجِلِيزِ لِمَنْ لَا تَبَالُ مِصْرُ حُرِّيَّتِهَا وَ قَدْ تَحَمَّلَتْ الصَّنَكَّ وَ الْعَذَابَ؟» (همان: ۱۴۳).

### نتیجه‌گیری

الکیلانی در این رمان، با ترکیب تاریخ‌نگاری انتقادی، تمهیدات ادبی و پیام‌های ایدئولوژیک، سبکی منحصر به فرد خلق کرده است. او از یک‌سو با روایت واقع‌گرایانه، دردهای جامعه را

بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر، با استفاده از استعاره‌های نمادین (مانند شخصیت صابرین)، خواننده را به تأمل فرامی‌خواند.

رمان «النداء الخالد» اثر الکیلانی، همچون آینه‌ای شفاف و گویا، رویدادهای سال‌های پرتلاطم جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۵۲) را به تصویر می‌کشد. این اثر، نه تنها روایتی جامع از فضای حاکم بر مصر در آن‌سی و هشت سال پرفرازونشیب ارائه می‌دهد، بلکه گنجینه‌ای از خاطرات تلخ و شیرین است که خواننده را هم می‌نوازد و هم به ژرف‌اندیشی وامی‌دارد. در لابه‌لای صفحات این رمان، واقعیت‌های تلخی چون رباخواری، ستمگری‌های بی‌امان و تجاوز استعمارگران به حریم مصر و غصب زمین‌های دهقانان بی‌پناه، با هنرمندی تمام به نمایش گذاشته شده است. اگر بخواهیم عصاره سبک منحصر به فرد الکیلانی را در چند سطر بگنجانیم، باید به این موارد اشاره کرد:

- تکرار هنرمندانه ضمائر و نام شخصیت‌ها: این ویژگی، نه تنها به ساختار روایی رمان استحکام بخشیده، بلکه حضوری نمادین و پررنگ به شخصیت‌ها داده است، گویی هر یک، تمثیلی از مفاهیمی فراتر از خود هستند.

- عبارات کنایی و استعاری: زیبایی شناسی کلام الکیلانی، با بهره‌گیری از عناصر بلاغی، به اوج خود می‌رسد. این آرایه‌های ادبی، متن را از سطحی ساده به عمقی چندلایه ارتقا داده‌اند تا جایی که هر خواننده‌ای می‌تواند تفسیری ویژه از آن ارائه دهد.

- جمله‌های پویای فعلی: غلبه جملات فعلی بر جملات اسمی در این رمان، هم‌نوا با درون‌مایه حماسه‌وار آن است؛ گویای ندای قیام، جهاد، حرکت و دگرگونی. این ویژگی، نشاطی پویا به کلام بخشیده و آن را همچون رودی خروشان پیش می‌برد. به راستی که «النداء الخالد»، تنها یک رمان نیست؛ حماسه‌ای است مکتوب که سبک و محتوای آن، دست در دست هم داده‌اند تا اثری غنی و ماندگار خلق شود.

## منابع

- الف) کتاب‌ها
- احمد سلیمان، فتح‌الله (۱۹۹۱ م) الأسلوبیه مدخل نظری و درسه تطبیقیه، الدار الفنییه للنشر و التوزیع.
- أنیس، ابراهیم (۱۹۷۲ م) موسیقی الشعر، الطبعة الرابعة، مكتبة الانجلو مصریه.
- الباشا، عبدالرحمن رأفت (۱۹۹۸) نحو المذهب الاسلامی فی الادب و النقد، الرياض، جامعه الامام محمدبن سعود الاسلامیه.
- بوخلخال، عبدالله (دون التاريخ) التعبير الزمینی عند نحاہ العرب، الجزء الأول، الجزائر، دیوان المطبوعات.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۳)؛ سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران، نشر زوار.
- التفتازانی، سعدالدین (دون التاريخ) شرح المختصر علی تلخیص المفتاح، قم، دارالحکمه.
- الرفعی، مصطفی صادق (۱۹۶۱) اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، مكتبة الإیمان، تألیف: عبدالله المنشاوی، مكتبة الإیمان.
- سعید، امین (۱۹۵۹ م) الثوره، دون الطبع، القاره، دار احیاء الكتب العربیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، کلیات سبک‌شناسی، تهران، انتشارات فردوس.
- الدغیم، محمود السید (۱۹۹۶) تکریم ذکری کاتب متنوع الانجازات نجیب الکیلانی، روزنامه الحیاه، شماره ۱۲۳۹
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰) سبک‌شناسی نظریه‌ها؛ رویکردها و روش‌ها، تهران، نشر سخن.
- فرغلی، علی (۲۰۰۱ م) تاریخ المصر الحديث، دون الطبع، الاسکندریه، دارالوفاء
- فضل، صلاح (۱۹۹۸ م) علم الأسلوب؛ مبادئه و اجراءاته، الطبعة الاولى، القاهرة، الهیئته المصریه للكتاب.
- الکیلانی، نجیب (۱۹۸۱ م) النداء الخالد، الطبعة الرابعة، مؤسسه الرساله، بیروت.
- محمود خلیل، ابراهیم (۲۰۱۰ م) النقد الادبی الحديث من المحاکاه الی التقليد، عمان، دار المسیره للنشر و التوزیع و الطباعه.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶)؛ واژه‌نامه هنر شاعری، چاپ دوّم، تهران، نشر مهناز.
- عباس، احسان (۱۹۹۸ م) خصائص الحروف و معانیها، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- عبدالرزاق، احمد محمد جاد (۱۹۹۵ م)، فلسفه المشروع الحضاری بین الاحیاء الإسلامی و التحديث الغربی، المجلد الاول، المعهد العامی للفکر الاسلامی.
- عثمان الصمادی، امتنان (۲۰۰۱) شعر سعدي یو سف درسه تحلیلیه، الطبعة الأولى، بیروت، المؤسسه العربیه للدراسات و النشر.
- عشری‌زاید، علی (۱۹۸۱ م) عن بناء القصیده العربیه الحديثه، الكويت، دار الفصحی للطباعه و النشر.
- غیائی، محمد تقی (۱۳۶۸) در آمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران، شعله اندیشه.
- قاسم، سیزا (۱۹۸۵ م) بناء الروایه، الطبعة الاولى، بیروت، دار التنویر.
- المسدی، عبدالسلام (۱۹۸۲ م)، الاسلوبیه و الأسلوب، الطبعة الثانيه، طرابلس-لیبیا، الدار العربیه للكتاب.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۷۳)، نجیب الکیلانی، تاریخ اسلامی و هنر رمان نویسی، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۱۵، ۷۸-۷۹۹)
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۳) ادبیات و داستان، چاپ اول، تهران، نشر مهر.
- النجم، محمد یوسف (۱۹۶۶ م) القصه فی الادب العربی الحديث، بیروت، دار الثقافه.
- هورثون، جیریسی (۱۹۹۶)؛ مدخل لدراسه الروایه، ترجمه؛ غازی درویش عطیه، دون الطبع، دارالشؤون الثقافیه العامه.

•ب: مقاله

•القاعود حلیمی، محمد: نجیب الکیلانی اول روائی اسلام، شماره ۲۷، ۲۰۰۲ م. ۵-۱۰

<http://www.lahaonline.com>